

و در وقت طلب ایراسن چشم سستی عجب از بخت آن میداری با بخت در عجب
بر سر امیدان طرین مردان ترخه عشق او ملازم مکرر از آنی مرانی در خصوص
بزم زمانه اولی سنج او تر کس باغ نظر چون نوری ای چشم و در آن چه نظر
با فک زکی سنن ای چشم و چراغ ستر چرا بر من دلخسته کران میداری این دلخسته
چون که ایوب التفات آن تر سن خطاب حزن در که همانا قطعی در کما هفتاد نظر
و در وقت نشن تو خواند تا که صبا گل و بلبل سنگ حسک در تنی او خردی چشمه آینه
حال دیگران میداری جمعی سسی بر نشان حال و منتظر طرین خطاب خدا بود در
مرا جمیع ایشاده اثر عشق ثابت ایرون بیان در که هر چه تمام از کان جهان در کس
جام جگر چه بری بر خیری جهان حد نندون و تو عشا زکل کو زنگران میداری سن
بر آن صید کن گذنن امید طرین از ارباب رما ده عشق الی او ملازم دیگر مکرر آن
رو در سلامت سلامت کما فطه سلامت کونی سلامت ایله کچورده ای حافظ چه
تو فتح در جهان کز آن میداری ما فز جهان نه امید طرین **وله المصفا**
د فتم باغ صبحی تا چشم کلک بر صبا و فتمی باغ کدم تا بر کل مبرم آمد بر سن
تا کتم او از بلبل کما ناگاه چشم تو فتم بلبل او از بلبل چشم اصلن چشم
که وزن ایوب یا خرف او لشکر بود کبی چو فتم میگین چو فتم عشق کلک
متلا مسکن بخمین بگلک عشقه متلا اولش و از آن سخن مکتوب ز فتم باغ غافل
و چمن ده فریاد در غفلت را فتم میگین اندران چمن و باغ و مبرم متصل
اول چمن ده اول باغ ده ط لاندیم و سر المدم میگرم اندران کل و بلبل تا باغ
اول کل و بلبل ده بر تا کل المدم کل باغ را فتم و فتم کل فتم عشق کل خاره
با و اندلسن و بلبل خسته فتم اولش او ای را فتم سستی نه و آن را فتم بلبل بود کبر
تغیر بود و اگر بر تنال بود فتمی بو حالت قیامت و کن ثابت در

کان صرون

منوع است

لیل

بلبل ز شوخ فخره زمان در چشم باغ کل زمان بختین تا خردی در کس چون
کرد در دلم اثر او از عشق کلب چون که عند کلب او از کس کوه کله از المدی
کشم چنانکه هیچ تا نغمه سخن آملین اولدم که هیچ بر غم تا مدهی سن کلک
شکسته بی شود این باغ را ای بو باغک چو فتم آجوشن اولدم اما کسین بلای
خار چیده دست از کلبی چون کلک بختن اولدم اما کسین کله باغ خاستن ازین
بر کلک در محنت در مرد و ذوق دنیا بلا سزا و ملازم دیگر حافظه در آینه صبر
زین مدار کون ای حافظه بو جهانک دور نندن سرور امید طرین **وله المصفا**
عین و ندر و متفکلی میگین طرین چه تو فتم متصل طرین **وله المصفا**
زین خوش ز کله بر کلک رفت ازین کشتی لطیف و تمدن که کلک می دنیا خدار
اوزه جگر سن خطه تر فتم کلک و کلک ازین کشتی کلک و کلک ازین کشتی می اوزه
خطه جگر سن فتمی بود ایراسن خطاب خدار به در خوب کلک کلک لطیف خدار ای
اوزه عبا خطه یا ز مرد صبح خدای استراب در اشک حرم نشین نهان
خانه فتم این نهان خانک حرم نشین اولن اشک و آن سوی حفت کرده
بیا ازین کشتی از لایوبی برده جاستون بازاره جگر سن مراد کوزم باشتی روان
اشک ایله بتم سستی فاشن ایراسن دیگر خطاب خدار در صفت بود و نا
مرا چشم ده اولن بیی طرین در کابل روی چو باغ صبا ازین سوی زلف
با دصبا کبی بر جا کبی زلف را چه می ایله تر فتم بقید سلسله در کازین کشتی
مردم ز کبر فتمی ایله ایش جگر سن معنی با دصبا کبی جا کله می اسرار اثری ایله
بناز ایوب خدمت طو نارسن کابل رود حیف تر کبی در که بقید با شوقین در
مسروری اندری از چه بود یک عفا سن بود جمله شرح عشق در کما حق او بود
کابل رو کتور و عفا سن اولوب و مراد بود ایله اول با دصبا کبی بر کابل رو

سوی جانب
مفاصله در

کلیه صفا
مفاصله در